

زندگی  
عسی مسیح

بخش اول



## تولد عیسی مسیح



عیسی در ایام زمامداری هیروودیس پادشاه در بیت لحم یهودیه تولد یافت . پس از تولد او مجوسیانی از مشرق زمین به اورشلیم آمده پرسیدند : پادشاه یهودیان که متولد شده کجاست ؟

ما طلوع ستاره او را دیده و برای پرستش او آمده ایم . وقتی هیروودیس پادشاه این را شنید بسیار مضطرب شد و تمام مردم اورشلیم نیز در اضطراب فرو رفتند . او جلسه ای با شرکت کاهنان اعظم و کاتبان قوم یهود تشکیل داد و درباره محل تولد مسیح موعود از ایشان پرسید .

آنها جواب دادند : در بیت لحم یهودیه ، زیرا در کتاب ، یک نبی چنین گفته است : ای بیت لحم در سرزمین یهودیه ، تو به هیچ وجه از سایر فرمانروایان یهود کمتر نیستی ، زیرا از تو آن رهبری ظهور خواهد کرد که قوم من اسرائیل را رهبری خواهد نمود .

آنگاه هیروودیس از مجوسیان خواست به طور محرمانه با او ملاقات کنند و به این ترتیب از وقت دقیق ظهور ستاره آگاه شد . سپس آنها را به بیت لحم فرستاد و گفت : بروید و بادقت به دنبال آن کودک بگردید و هم اینکه او را یافتید به من خبر دهید تا من هم بیایم و او را پرستش نمایم . آنان به فرمان پادشاه حرکت کردند و ستاره ای که طلوعش را دیده بودند پیشاپیش آنان می رفت تا در بالای مکانی که کودک در آن بود توقف کرد . وقتی ستاره را دیدند پی نهایت خوشحال شدند ، پس به آن خانه وارد شدند و کودک را با مادرش مریم دیده و به روی در اقتاده او را پرستش کردند . آنگاه صندوقهای خود را باز کردند و هدایایی شامل طلا و کندر و منر ، به او تقدیم نمودند .

چون در عالم خواب به آنان اخطار شد که به نزد هیروودیس باز نگردند ، پس آنها نیز از راهی دیگر به وطن خود بازگشتند .

## عیسای نوجوان در معبد بزرگ



یوسف و مریم همه ساله برای عید بزرگ به اورشلیم می رفتند. وقتی عیسی به دوازده سالگی رسید آنها طبق معمول برای آن عید به آنجا رفتند و عیسی را نیز همراه خود بردند. وقتی ایام عید به پایان رسید و آنان عازم شهر خود شدند، عیسی در اورشلیم ماند ولی یوسف و مریم این را نمی دانستند و به گمان اینکه او در بین کاروان است یک روز تمام به سفر ادامه دادند، اما بعد از یک روز در میان دوستان و خویشان خود به جستجوی او پرداختند.

چون آنها او را پیدا نکردند ناچار به اورشلیم برگشتند تا در آنجا به دنبال او بگردند. بعد از سه روز آنها عیسی را در معبد پیدا کردند، در حالی که در میان معلمان نشسته بود و به آنان گوش می داد و از ایشان سؤال می کرد.

همه شنوندگان از هوش او و از پاسخ هائی که می داد در حیرت بودند. یوسف و مریم از دیدن او تعجب کردند، پس مادرش به او گفت: پسر من، چرا با ما چنین کردی؟ من و یوسف با نگرانی زیاد به دنبال تو می گشتیم.

پس عیسی پاسخ داد: برای چه به دنبال من می گشتید؟ مگر نمی دانستید که من موقت هستم در خانه پدرم باشم؟ اما مریم و یوسف نفهمیدند که مقصود عیسی از این حرف چیست.

بدین ترتیب عیسی با ایشان به ناصره بازگشت و مطیع آنان بود. مادرش نیز همه این چیزها را در دل خود نگه می داشت.

عیسی در حکمت و قامت رشد می کرد و مورد پسند خدا و مردم بود.

(لوقا ۲: ۴-۵۲)



## آزمایش‌های عیسی مسیح



آنگاه روح خدا عیسی را به بیابان برد تا بوسیله ابلیس وسوسه شود. عیسی چهل شبانه روز، روزه گرفت و سرانجام گرسنه شد. در آن وقت وسوسه کننده به او نزدیک شده گفت: اگر تو پسر خدا هستی بگو تا این سنگ ها نان شود. اما عیسی پاسخ داد که کتاب مقدس می فرماید: زندگی انسان فقط به نان نیست بلکه به هر کلمه ای است که خدا می فرماید.

آنگاه ابلیس او را به شهر مقدس برده بر روی کنگره معبد بزرگ قرار داد و به او گفت: اگر تو پسر خدا هستی، خود را از اینجا به پائین بینداز زیرا کتاب مقدس می فرماید: او به فرشتگان خود فرمان خواهد داد و آنان تو را بر روی دست خواهند برد، مبادا پایت به سنگی بخورد. اما عیسی پاسخ داد که کتاب مقدس چنین می فرماید: خداوند خدای خود را امتحان نکن.

بار دیگر ابلیس او را بر بالای کوه بسیار بلندی برد و تمامی ممالک جهان و شکوه و جلال آنها را به او نشان داد و گفت: اگر پیش من سجده کنی و مرا پرستی همه این ها را به تو خواهم داد.

اما عیسی به او فرمود: دور شو، ای شیطان، کتاب مقدس می فرماید: باید خداوند خدای خود را پرستی و فقط او را خدمت نمایی. آنگاه ابلیس عیسی را ترک نمود و فرشتگان آمده او را خدمت کردند.

(متی ۴: ۱-۱۱)

## انتخاب ساگردان



یک روز عیسی در کنار دریاچه جنیسارت ایستاده بود و مردم به طرف او هجوم آورده بودند تا کلام خدا را از زبان او بشنوند. عیسی دید که دو قایق در آنجا لنگر انداختند و ماهیگیران پیاده شده بودند تا تورهای خود را بشویند. عیسی بر یکی از قایق ها که متعلق به شمعون بود سوار شد و از او تقاضا کرد که کمی از ساحل دور شوند و در حالی که در قایق نشسته بود به تعلیم مردم پرداخت.

در پایان صحبت به شمعون گفت: به قسمت‌های عمیق آب بروید و تورهایتان را برای صید به آب بیاندازید. شمعون جواب داد: ای استاد، ما تمام شب زحمت کشیدیم اما چیزی صید نکردیم، ولی حالا که تو می‌گویی، من تورها را در آب می‌اندازم.

آنها چنین کردند و آنقدر ماهی صید کردند که نزدیک بود تورهایشان پاره شود. پس به همکاران خود که در قایق دیگر بودند اشاره کردند که به کمک آنها بیایند. ایشان آمدند و هر دو قایق را از ماهی پر کردند، به طوری که نزدیک بود غرق شوند.

وقتی شمعون پطرس متوجه شد که چه اتفاقی افتاده است پیش عیسی زانو زد و به او گفت: ای خداوند از پیش من پرو چون من خطا کارم. او و همه همکارانش از صیدی که کرده بودند متحیر بودند. همکاران او یعقوب و یوحنا پسران زبدي نیز همان حال را داشتند.

عیسی به شمعون گفت: نترس، از این پس تو مردم را صید خواهی کرد. پس آنها به محض اینکه قایق ها را به خشکی آوردند همه چیز را رها کرده و به دنبال او رفتند.



## موعظه بر سر کوه



وقتی عیسی جمعیت زیاد مردم را دید، به بالای کوهی رفت و در آنجا نشست و شاگردانش نیز به تدریج او آمدند. او دهان خود را گشوده و به آنها چنین تعلیم داد:

خوشا به حال کسانی که از فقر روحی خود آگاهند، زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است.

خوشا به حال ماتم زندگان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.

خوشا به حال فروتنان، زیرا ایشان مالک جهان خواهند شد.

خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد.

خوشا به حال رحم کنندگان، زیرا ایشان رحمت خواهند دید.

خوشا به حال پاک دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید.

خوشا به حال صلح دهندگان، زیرا ایشان فرزندان خدا خوانده خواهند شد.

خوشا به حال کسانی که در راه نیکی جفا می بینند، زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است.

خوشحال باشید اگر به خاطر من به شما اهانت می کنند و جفا می رسانند و به ناحق هرگونه اقترای به شما می زنند.

خوشحال باشید و بسیار شادی کنید، زیرا پادشاهی شما در آسمان عظیم است، چون همین طور به پیامبران قبل از شما نیز جفا می رسانیدند.

(متی ۵: ۱-۱۲)

## تعلیم دادن دعا



روزی عیسی در محلی به دعا مشغول بود. وقتی از دعا فراغت یافت یکی از شاگردان به او گفت: خداوندا، همانطور که یحیی به شاگردان خود تعلیم داده است، تو هم دعا کردن را به ما تعلیم بده. عیسی به ایشان فرمود: هر وقت دعا می کنید بگویید:

((ای پدر، نام تو مقدس باد، پادشاهی تو بیاید.

تا آن روزانی ما را هر روز به ما بده و گناهان ما را به ما ببخش، زیرا ما نیز همه کسانی را که به ما پدی کرده اند می بخشیم و ما را از وسوسه ها دور نگهدار.))

سپس به ایشان گفت: فرض کنید که یکی از شما دوستی داشته باشد و نیمه شب پیش آن دوست برود و بگوید: ای دوست، سه قرص نان به من قرض بده زیرا یکی از دوستانتم که در سفر بود به خانه من وارد شده است و چیزی ندارم پیش او بگذارم. اما آن دوست از داخل جواب بدهد: مزاحم من نشو! حالا در قفل شده است و من و بچه هایم به رختخواب رفته ایم و نمی توانم برخیزم تا چیزی به تو بدهم.

بدانید که حتی اگر از روی رفاقت برای او حاضر نکند، همان سماجت، او را وادار خواهد کرد که برخیزد و هر چه را دوستش احتیاج دارد به او بدهد. پس به شما می گویم تقاضا کنید که به شما داده خواهد شد، بچونید که پیدا خواهید کرد، بگویید که در به روی شما باز خواهد شد. چون هر که بخواهد به دست می آورد و هر که بگوید در پرورش باز می شود.

آیا در میان شما پدری هست که وقتی پسرش از او ماهی بخواهد به عوض ماهی، ماری در دستش بگذارد. یا وقتی تخم مرغ بخواهد عقری به او بدهد؟ پس اگر شما با اینکه جایزاً لطفاً هستید، می دانید چگونه چیزهای خوب را به فرزندانتان بدهید، چقدر بیشتر پدر آسمانی، روح القدس را به آنانیکه از او تقاضا می کنند عطا خواهد فرمود.



## جوان دولتمند



روزی مردی چلو آمد و از عیسی پرسید : ای استاد چه کار نیکی باید بکنم تا بتوانم حیات جاودانی را بدست آورم ؟  
عیسی به او پاسخ داد : چرا درباره نیکی از من سؤال می کنی ؟ فقط یکی نیکی است . اما اگر تو مایل هستی به حیات جاودانی وارد شوی احکام شریعت را نگاه دار .  
آن مرد دوباره پرسید : کدام احکام ؟  
عیسی در جواب فرمود : قتل مکن ، زنا مکن ، دزدی مکن ، شهادت دروغ نده ، احترام پدر و مادر خود را نگاه دار و همسایه ات را مانند خود دوست بدار .  
آن جوان گفت : من همه اینها را نگاه داشته ام ، دیگر چه چیزی کم دارم ؟  
عیسی به او پاسخ داد : اگر می خواهی کامل باشی برو و دارائی های خود را بفروش و به بیچارگان بده تا برای تو در عالم بالا ثروتی اندوخته شود . آن وقت بیا و از من پیروی کن .  
وقتی آن جوان این را شنید با دلی افسرده از آنجا رفت زیرا ثروت بسیار داشت .

(متی ۱۹ : ۱۶-۲۳)



## توانگر نادان



مردی از میان جمعیت به عیسی گفت: ای استاد، به برادر من یگو ارث خانواده را با من تقسیم کند.

عیسی پاسخ داد: ای مرد، چه کسی مرا در میان شما قاضی و حکم دهنده قرار داده است؟ و بعد به آن مردم فرمود: پر حذر باشید و از هر نوع حرص و طمع خود را دور بدارید، زیرا زندگی واقعی را ثروت فراوان تشکیل نمی دهد.

سپس برای ایشان این مثل را آورده گفت: مردی زمینی داشت که محصول فراوانی آورد. با خود فکر کرد که: چه کنم؟ جای کافی ندارم که محصول خود را انبار کنم.

پس گفت: خوب، فهمیدم چه کار کنم، انبارها را خراب می کنم و آنها را بزرگتر می سازم و غله و سایر اجناسم را جمع آوری می کنم. آنوقت به خود می گویم ای جان من، تو به فراوانی، چیزهای خوب جمع کرده ای که برای سالیان درازی کفایت می کند آسوده باش، بخور و بنوش و خوش بگذران.

اما خدا به او فرمود: ای نادان، همین امشب باید جانث را تسلیم کنی، پس آنچه اندوخته ای مال چه کسی خواهد بود؟ این است عاقبت مردی که برای خود ثروت می اندوزد ولی پیش خدا مفلس است.

(لوقا ۱۲: ۱۳-۲۱)

## فرسی و باجگیر



عیسی برای کسانی که از نیکی خود مطمئن بودند و سایرین را از خود پست تر می شمردند این مثل را آورده و گفت:

دو نفر برای دعا به معبد بزرگ رفتند، یکی فریسی و دیگری باجگیر بود. آن فریسی ایستاده و پا خود دعا می کرد و می گفت:

ای خدا تو را شکر می کنم که مانند سایرین، حریص و نادرست و ژنا کار و یا مانند این باجگیر نیستم، هفته ای دو بار روزه می گیرم و دهک همه چیزهایی را که به دست می آورم، می دهم....

اما آن باجگیر دور ایستاده و جرأت نگاه کردن به آسمان را نداشت بلکه به سینه خود می زد و می گفت: ای خدا، به من گناهکار رحم کن.

بدانید که این باجگیر بخشوده شده و به خانه بازگشت اما آن دیگری نه، هر که خود را بزرگ نماید خوار خواهد شد و هر که خود را فروتن سازد سراز خواهد گردید.

(لوقا ۱۸: ۹-۱۵)



## بزرگترین شخص



عیسی و شاگردانش به کفر ناحوم آمدند و وقتی در منزل بودند عیسی از شاگردان پرسید: بین راه درباره چه چیزی مباحثه می کردید؟ آنها ساکت ماندند، چون در بین راه صحبت ایشان بر سر این بود که در میان آنها چه کسی بزرگتر است.

عیسی نشست و دوازده شاگرد را پیش خود خواند و به ایشان فرمود: اگر کسی می خواهد اول باشد باید خود را آخرین و غلام همه سازد. سپس کودکی را گرفت و او را در برابر همه قرار داد و بعد او را در آغوش گرفته فرمود: هر که یکی از این کودکان را به نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است و هر که مرا بپذیرد نه تنها مرا بلکه فرستنده مرا پذیرفته است.

(مرقس ۹: ۳۳-۳۷)